

نقش زبان‌شناسی در شناخت وقف و ابتدا در قرآن*

محمد رضا حاج اسماعیلی** و محسن توکلی***

چکیده

دانش‌های زبانی را باید از جمله دانش‌های مؤثر در وقف و ابتدا به شمار آورد. از آنجا که این دانش‌ها با گذر زمان تغییر و تحول یافته‌اند، زبان‌شناسی جدید می‌تواند تحولی در شیوه آموزش و تحلیل این علم پدید آورد. در این نوشتار تأثیر زبان‌شناسی جدید در دانش وقف و ابتدا، با شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. نتیجه این تحقیق حاکی از آن است که موارد وقف، با تقسیم زبان به گروه، جمله، جمله مستقل و بند کاملاً مربوط است و در صورتی که ملاک‌های روشنی از این تقسیم‌بندی ارائه شود، جایگاه وقف در آیات قرآن، به سادگی قابل تشخیص و آموزش خواهد بود.

واژگان کلیدی: قرآن، زبان‌شناسی، وقف و ابتدا، گروه واژگانی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان m.hajis1@yahoo.com (نویسنده مسئول)

*** دانش‌آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان m.salehin@chmail.ir

درآمد

دانش وقف و ابتدا از فنون با ارزش قرآنی است که به ما کمک می‌کند تا با شناخت مکان‌های وقف و ابتدا از دگرگونی در معنا و مفاهیم قرآنی جلوگیری کنیم. در این زمینه امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف» (فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶: ۶۹۹). این فرموده حضرت حاکی از آن است که وقف و ابتدا به عنوان یکی از دو رکن ترتیل، دارای اهمیت بسیار و از قرون اولیه اسلامی مورد توجه علمای گذشته بوده، به گونه‌ای که از عبد الله بن عمر نقل شده است که گفت: «ما محل‌های وقف را همراه حلال و حرام قرآن می‌آموختیم» (سیوطی، الاتقان، ۱۳۸۲: ۲۷۳). همچنین ابوجعفر یزید بن قعقاع، نافع مدنی، ابو عمرو بصری، یعقوب، عاصم کوفی و دیگر پیشوایان علم قرائت به وقف و ابتدا اهتمام داشته‌اند (ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، بی‌تا: ۲۲۵).

در کتب قرائت، معمولاً وقف در برابر ابتداء و همراه با سکت و قطع طرح شده است. شاید بتوان ابن الجزری را اولین کسی دانست که تعریفی جامع از وقف ارائه داده است. وی می‌نویسد: «الوقف عبارة عن قطع الصوت على الكلمة زمناً يتنفس فيه عادة بنیة استئناف القراءة» یعنی «وقف عبارت است از قطع صدا بر کلمه، به مدت زمانی که معمولاً برای تجدید نفس، به نیت از سر گرفتن قرائت لازم است» (ابن جزری، همان، ۲۴۰). این تعریف مورد پذیرش پژوهشگران معاصر و در کنار «سکت» یعنی وقفه کوتاه بدون تجدید نفس و «قطع» یعنی ترک تلاوت قرآن کریم قرار گرفته است که فقط در انتهای آیات صورت می‌گیرد (عوض صالح، الوقف والابتداء وصلتها بالمعنی، ۱۴۳۱: ۱۸).

دانش وقف و ابتدا یک ضرورت است، زیرا قاری قرآن، به طور طبیعی دارای نفس محدودی است که نمی‌تواند کلامی یکسر و بدون وقفه داشته باشد و گاهی نیز همین یکسره خواندن، به معنا لطمه می‌زند.

بررسی ملاک‌های وقف و ابتدا

برخی دانشمندان، از جمله ابن انباری، بخشی از مطالعات خویش را به روش وقف قرآء بر آخر کلمات اختصاص داده‌اند (ابن الانباری، ایضاح الوقف والابتداء فی کتاب الله عزوجل، ۲۰۱۰: ۱۹۶). اما در این نوشتار، موضوع بحث صرفاً صحت یا عدم صحت جایگاه‌های وقف

و ابتداست. در این زمینه از هر یک قرآن‌پژوهان برای وقف و ابتدا ملاک‌هایی را طرح کرده‌اند که آن‌ها را می‌توان در سه عنوان زیر خلاصه کرد:

۱- معیار قطع نفس: برخی معتقدند بر هر واژه از آیات قرآن می‌توان وقف نمود؛ زیرا قرآن معجزه و مجموع آن به مثابه یک قطعه واحد است. این دیدگاه را به ابویوسف از فقهای اهل سنت نسبت داده‌اند (السخاوی، جمال القراء و کمال الإقراء، ۱۴۱۳: ۳۸۶) اما قسطلانی بیان کرد که معجزه قرآن در کنار هم آمدن الفاظ است، نه اینکه تک تک کلمات قرآن، بدون قرار گرفتن در جمله و بدون نظم خاص معجزه باشد (قسطلانی، لطائف الاشارات لفنون القرائات، بی تا: ۲۵۰) بنابر نقل ابن الجزری، ابن کثیر مکی و حمزه کوفی نیز هر جا نفس تمام می‌شد، وقف می‌کردند (ابن جزری، همان، ۲۳۸) برخی نیز احادیث احرف سبعة را از این دست شمرده‌اند. برای مثال نحاس (م ۳۳۸هـ) با ذکر سندی از ابوهیریه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که: «قرآن بر هفت حرف نازل شده است، بخوانید و سخت نگیرید، ولی ذکر رحمت را به عذاب و ذکر عذاب را به رحمت ختم نکنید»، آن گاه وی این روایت را تعلیمی از جانب پیامبر برای وقف تام می‌داند (النحاس، القطع والائتناف، ۱۴۲۳: ۲۸). دانی (م ۴۴۴هـ) نیز این روایت را به دو صورت دیگر نقل کرده و آن را تعلیم وقف تام می‌داند (دانی، المكتفی فی الوقف الابتداء، ۱۳۸۲: ۲). با این حال سخاوی (م ۶۴۳هـ) حرف دانی را مردود شمرده و از عبارت «کل کاف شاف» استفاده کرده که این حدیث بیش از آنکه تعلیم وقف تام باشد، مجوز وقف بر هر جایی از قرآن است - مادامی که معنا تغییر نکند - و یاد آور شده که حمزه کوفی نیز به همین جهت وقف به دلیل قطع نفس را مجاز می‌داند (السخاوی، همان، ۳۸۴).

بنابراین دیدگاه، مجوز حمزه کوفی مشروط به عدم تغییر در معنا بوده و همانطور که از وی نقل شده، او نیز مواردی از وقف را قبیح می‌دانسته است (دانی، همان، ۱۸). شاید یکی از دلایل بی‌توجهی وی به وقف و ابتدا این بوده که آن زمان قرائت قرآن به صورت کنونی با صوت و لحن نبوده که معمولاً قاری برای آمادگی بیشتر، زمانی بیش‌تر بین دو عبارت و درنگ کرده و وقف قبیح می‌تواند به شنونده معنایی فاسد را القا کند. لذا این معیار را نمی‌توان ملاک حقیقی در وقف و ابتدا دانست. از طرف دیگر، چون تعیین هر ملاکی در وقف، برای ابتدای پس از وقف نیز معتبر است، پس چنانچه قطع نفس معیار انجام وقف باشد، این موضوع باید درباره ابتدا هم صادق باشد، حال آنکه چنین نیست.

۲- معیار اتمام آیه: از ام سلمه از رسول خدا ﷺ روایتی نقل شده که رسول خدا قرائتش را قطعه قطعه می‌کرد و به این صورت می‌خواند: «الحمد لله رب العالمین» سپس وقف می‌نمود «الرحمن الرحیم» سپس وقف می‌کرد» (السخاوی، همان، ۳۷۹) با استناد به این روایت، برخی فقط وقف بر رؤس آیات را جایز دانسته‌اند. چنان که از ابو عمرو بن علاء نقل شده است که چنین می‌کرد. (دانی، همان، ۱۲) در روایتی نیز آمده که ابن کثیر تعدد داشت تنها وقف بر آخر آیات وقف کند و در میان آیات، تنها بر سه موضع تأکید می‌کرد (ابن جزری، همان، ۲۳۸) به نظر می‌رسد این معیار در وقف نیز واقعی نباشد؛ زیرا از یک طرف، نفس قاری محدود است و چه بسا نتواند قرائت را تا پایان آیه ادامه دهد و از طرف دیگر، نقل‌های گوناگون که از پیشوایان قرائت رسیده، نشان از آن دارد که اینان نیز در بین آیات وقف می‌کرده‌اند و وقف بر پایان آیات در نزد آنها انحصاری نبوده است، همان‌گونه که از ابن کثیر نقل شد که قطع نفس را ملاک وقف می‌دانست یا تنها در سه مورد میان آیات بر وقف تأکید می‌کرد. همچنین نقل شده که ابو عمرو به نیکویی وقف و ابتدا توجه داشته است (ابن الجزری، همان). برخی نیز روایتی را که از ام سلمه به آن استناد شده و ترمذی آن را در کتاب خویش نقل کرده، متصل ندانسته و به فرض صحت، آن را از باب آموزش فواصل آیات یا تنها در سوره حمد می‌دانند (قسطلانی، لطائف الاشارات لفنون القرائات، بی تا: ۲۵۴).

۳- معیار اتمام معنا: بیشتر قرآن پژوهان بر این باورند که قطع نفس و اتمام آیه، معیارهایی مناسب برای وقف و ابتدا نبوده، بلکه وقف و کمال و نقصان آن منوط به اتمام یا عدم اتمام معناست. از نافع مدنی نقل شده که وی رعایت وقف و ابتدا را با توجه به معنا نیکو می‌دانست، عاصم و کسایی نیز در پایان کلام وقف می‌کردند و عاصم به حسن ابتدا توجه می‌نمود. سایر قاریان نیز به حسن وقف و ابتدا توجه می‌کردند (ابن جزری، همان).

سیره نویسندگان و پژوهشگران در این دانش نیز به خوبی گویای حجیت این معیار در وقف و ابتداست. مبحث وقف و ابتدا بین کتب قرائات، کتب علوم قرآنی و کتب تجوید، پراکنده دیده می‌شود و اولین کتابی که به طور مستقل از این دانش به دست رسیده، کتاب «المقاطع و المبادی» ابوحاتم سجستانی (م ۲۴۸ هـ . ق) است. آن گاه «بضاح الوقف و الابداء» ابن انباری، «المکتفی فی الوقف و الابداء» ابو عمرو دانی، «القطع و الائتناف» نحاس، و «کتاب الوقف و الابداء» سجاوندی مشهورترین کتبی هستند که مستقلاً در این

علم نگاشته شده‌اند. نگارندگان این کتاب‌ها معمولاً پس از مقدمه‌ای در اهمیت این علم و شیوه پیشوایان قرائت در وقف و ابتدا و احياناً دسته‌بندی انواع وقف، به بررسی آیه به آیه و کلمه به کلمه سوره‌های قرآن پرداخته و با ذکر اختلاف قرائات و مباحث نحوی و احتمالاً تفسیری، به بیان نظر خود در مورد وقف بر کلمات قرآنی از نظر اتمام معنا یا نقص آن پرداخته‌اند. بنابراین دانش وقف و ابتدا، بیش از اینکه توقیفی باشد، امری اجتهادی است و برای تشخیص موارد صحیح وقف و ابتدا باید از دانش‌هایی که در فهم معانی قرآن مؤثرند، همچون دانش قرائات، نحو، بلاغت، تفسیر و فقه کمک گرفت، همان‌طور که نحاس در مقدمه کتاب خود به این علوم اشاره می‌کند (نحاس، همان، ۳۲).

بررسی انواع وقف

ابن الجزری وقف را در یک قسم‌بندی، به دو نوع اختیاری و اضطراری تقسیم کرده است. منظور از وقف اختیاری آن است که مفهوم کلام در آن تمام شود، هر چند از نظر لفظ یا معنا به ما بعد خود متصل باشد و منظور از وقف اضطراری آن است که مفهوم کلام در آن تمام نشود و به عبارتی، هنگام وقف به معنا آسیب جدی وارد شود، این نوع وقف جز در موارد اضطراری مثل قطع شدن نفس جایز نیست (ابن الجزری، همان، ۲۵۵).

از طرف دیگر، مشهورترین تقسیم‌بندی انواع وقف، تقسیم وقف به انواع تام، کافی، حسن و قبیح است. این تقسیم را بسیاری از دانشمندان این علم از جمله دانی (دانی، همان، ۷) پذیرفته‌اند. بر این اساس، این نوشتار، همین تقسیم را ملاک خود قرار داده است؛ توضیح آن، بالطبع تمام معنا یا عدم آنکه مقوله‌ای مشکک و دارای مراتب است، لذا وقف تام می‌تواند نسبت به دیگری تام‌تر و اصطلاحاً اتم باشد. در مورد تقسیم‌های سه گانه دیگر نیز چنین است، همان‌طور که برخی نیز بدان توجه کرده‌اند (برای مثال ر.ک: ابن الجزری، همان: ۲۲۸).

۱- وقف تام: نوعی از وقف است که دو طرف وقف از نظر لفظی و معنوی با هم مرتبط نباشند. منظور از رابطه لفظی، رابطه اعرابی مثل ارتباط فعل و فاعل و مفعول است و منظور از اینکه دو عبارت، رابطه معنوی نداشته باشند این است که آن در معنا و موضوع مرتبط نباشند. برای مثال وقف بر رکوعات قرآنی و پایان قصص از نوع وقف تام است. چنان که وقف بر انتهای آیه ۵ سوره بقره از نوع تام به شمار می‌رود.

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿بقره/ ۵-۶﴾.

۲- وقف کافی: هر گاه دو عبارت از نظر لفظی به هم مرتبط نبوده، ولی از نظر موضوع و سیاق پیوستگی داشته باشند، وقف از نوع کافی خواهد بود. برای مثال وقف بین آیات ۴ و ۵ سوره بقره از نوع کافی می‌باشد.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَالْآخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ * أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿بقره/ ۴-۵﴾.

۳- وقف حسن: هر گاه دو عبارت به گونه‌ای باشند که عبارت دوم از نظر لفظی با عبارت اول ارتباط یابد ولی عبارت اول، به تنهایی معنا و مفهومی صحیح مطابق مراد الهی داشته باشد، وقف از نوع حسن است. برای مثال در آیه ۷ سوره بقره وقف بر قلوبهم از نوع حسن است.

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ * وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ ﴿بقره/ ۷﴾.

۴- وقف قبیح: هر گاه عبارت‌ها در دو طرف محل وقف از نظر لفظی با یکدیگر مرتبط باشند، به گونه‌ای که وقف بر آن، آسیب جدی به معنای قسمت اول وارد کند، وقف از نوع قبیح است. برای مثال در آیه ۵ سوره بقره وقف بر «من» از نوع وقف قبیح است.

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره/ ۵).

از آنجا که دو دانش نحو و بلاغت و زبانشناسی جدید تفاوت‌هایی دارند که البته ریشه‌های آن را می‌توان در زبانشناسی سنتی یافت، نگارندگان با اعتقاد به اینکه زبانشناسی جدید ملاک‌هایی روشن‌تر و روشمندتر از نحو سنتی عربی برای شناخت جمله به دست می‌دهد، در پی نشان دادن ضرورت این مطالعات بر دانش وقف و ابتدا هستند.

نگاه معناشناسانه به نحو و توجه به واحد تحلیل زبان از جمله ویژگی‌های زبانشناسی جدید است که نقشی مؤثر در وقف و ابتدا خواهد داشت. لذا در ادامه به این دو موضوع توجه و اثر آن در دانش وقف و ابتدا را بیان خواهیم کرد.

نگاه معناشناسانه به نحو

نگاه ساختارگرایان و معناگرایان در نگارش دستور زبان با دو رویکرد گوناگون صورت پذیرفته است. این دو رویکرد در دستور نویسی همه زبان‌ها دیده می‌شود و زبان عربی از این قاعده مستثنا نیست. به نظر می‌رسد اولین نگارش‌های نحوی زبان عربی، معناگرایانه بوده

است که این را به وضوح می‌توان در *الکتاب سیبویه* آنجا که از «استقامت جمله» صحبت می‌کند، یافت (سیبویه، *الکتاب*، ۱۹۹۰: ۱/۱۵-۱۶). ولی به مرور زمان ساختارگرایی بر نحو عربی سایه افکند و توجه اساسی در نحو عربی به عامل و اعراب معطوف شد تا آنجا که برخی آن را نحو؛ و نحو را اعراب خواندند (شکرانی، برابریابی ساختارهای نحوی قرآن کریم، ۱۳۸۲: ۳۷۰). این خود، همواره اعتراضاتی نسبت به نحو سنتی زبان عربی را سبب شده است.

شاید یکی از علت‌های روآوری برخی زبان‌شناسان به بلاغت و خودداری آنها از ادامه دادن کار نحویان نقص‌هایی است که در نحو عربی دیده می‌شد. از همین رو، برخی نحویان، علم معانی را جزء دانش نحو دانسته‌اند (حسّان، *اللغة العیبه معناها و میناها*، ۱۹۹۴: ۱۸).

در این میان، علم دیگری به نام معناشناسی میان علوم زبانی سر برآورده است. در تعریف این دانش آورده‌اند: «شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به نظریه معنا می‌پردازد» (مختار عمر، معناشناسی، ۱۳۸۵: ۱۹). از این دانش در زبان انگلیسی با نام‌های گوناگون یاد شده که مشهورترین آنها «semantics» است که در زبان عربی «علم الدلالة» یا «علم المعنی» نامیده می‌شود. باید توجه کرد که دانش معناشناسی به انواع گوناگون تقسیم شده که یکی از این انواع، معناشناسی نحوی است. شناخت معانی حاصل از ابواب نحوی؛ مانند فاعل، مفعول، تمییز، حال و ... را معناشناسی نحوی گویند. «و هر کلمه مفردی که در بابی از این ابواب قرار می‌گیرد، وظیفه آن باب را انجام می‌دهد» (الساقی، *اقسام الکلام العربی من حیث الشکل والوظیفه*، ۱۹۷۷: ۲۱۳).

نهایت این که دستور زبان برای فهم معنای جملات تولید شده در زبان و یا تولید جملات معنادار در زبان است. حال توجه بیش از اندازه به صورت، بدون در نظر گرفتن معنا تعطیل کردن اصل ماجراست، علاوه بر اینکه آموزش آن را دشوار می‌کند. توجه به معنا، اشکالات نحو ساختارگرا بر پیکره دستور زبان را جبران می‌کند. برای مثال در نحو شکل‌گرا، معنای ربطی «أن» و معنای تعلیلی «إن» جدی گرفته نمی‌شوند، خرافه‌ای به اسم مبتدای وصفی شکل می‌گیرد و واحد جمله کمتر اهمیت می‌یابد و در نهایت، معانی ساختارهای نحوی مثل انواع قیدهای کلمه و جمله، مسند و مسند إليه، زمان و وجه افعال به خوبی شناخته نمی‌شوند.

بررسی اثر معناگرایی در وقف و ابتدا

گاهی عدم توجه به معانی دستوری برخی واژگان، تشخیص نوع وقف را برای برخی دانشمندان دشوار کرده است. نگاه معناگرایانه به نحو می‌تواند تشخیص موارد وقف را آسان‌تر کند. مثلاً عدم توجه به تعلیلی بودن «إِنَّ» سبب شده است که برخی خبرگان این فن موارد قبل از این واژه دستوری را وقف تام بدانند. برای مثال نحاس (نحاس، همان، ۴۹۸) وقف بر «يُطْعَمُونَ» را در آیه ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا * إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (الذاریات / ۵۸-۵۷) از نوع وقف تام دانسته، در صورتی که توجه به نقش تعلیلی این واژه، نشان می‌دهد که وقف بر این مورد از نوع حسن است؛ زیرا ادوات تعلیلی مانند «إِنَّ» و معادل آن «زیرا» وابسته ساز هستند و جملات قبل را از نظر لفظی و معنایی به جملات بعد متصل می‌کنند - که در ادامه نوشتار در مورد ادوات وابسته ساز توضیحی خواهد آمد.

این رویکرد به نحو، بسیاری از موارد اختلاف در وقف را نیز بر طرف خواهد کرد. برای مثال، وقف بر «وَالْحِجَارَةَ» در آیه ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا - وَلَنْ تَفْعَلُوا - فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (بقره / ۲۴) مورد اختلاف است. که علت آن را نقش دستوری «اعدت» دانسته‌اند. برخی ساختارگرایان، فعل ماضی را در چنین شرایطی تنها با واژه «قد» حال دانسته‌اند (نحاس، همان، ۲۴۵) لذا وقف پیش از آن را کافی دانسته و تنها در صورتی که بتوان «قد» را در تقدیر گرفت، آن را وقف حسن می‌دانند. در صورتی که قطعاً این دید ناشی از ساختارگرایی و بر اساس استقرار ناقص در زبان عرب است، وگرنه نگاه معناشناسانه این نظر را رد کرده و «اعدت» را در هر حالتی قید حالت می‌داند. لذا قطعاً وقف پیش از آن را باید از نوع وقف حسن به شمار آورد.

۶. توجه به واحد زبان

از دیگر تفاوت‌های میان زبان‌شناسی جدید و دستورهای سنتی، نگاه علمی به زبان است. زبان‌شناسی جدید یکی از تفاوت‌های زبان بشر با زبان حیوانات را تجزیه زبان به اجزای کوچکتر می‌داند (باقری، مقدمات زبان‌شناسی، ۱۳۸۸: ۱۷۳) بر این اساس، زبان‌شناسان، زبان را به واج، واژه، گروه، جمله، جمله مستقل و پاراگراف تقسیم کرده‌اند. فهم ارتباط این اجزا با یکدیگر، به ویژه فهم جمله مستقل به عنوان واحد فهم و تحلیل معنا، تأثیری به سزا در شناخت محل‌های

وقف و ابتدا دارد. در دستور زبان‌های سنتی، واژه واحد تحلیل، تلقی می‌شود و براساس ویژگی‌های واژه در خارج از ساخت جمله، به توصیف قواعد دستوری واژگان، پرداخته می‌شود در حالی که زبان‌شناسی جدید؛ جمله را واحد حقیقی در مورد تحلیل دستوری، می‌داند؛ به این معنا که باید واژگان را با توجه به کارکرد دستوری و معنایی آن در جمله توصیف کرد (توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، ۱۳۸۷: ۷۱). در اینجا ابتدا نکاتی در مورد جمله، به عنوان مهمترین واحد زبان ارائه شده و سپس ارتباط آن با موضوع وقف بیان می‌شود.

بررسی انواع جمله در زبان‌شناسی جدید

زبان‌شناسان جمله را از یک نظر به دو دسته تقسیم می‌کنند: جمله مستقل و جمله غیرمستقل. جمله مستقل بزرگ‌ترین واحد سخن است که از یک یا چند جمله ساده ساخته می‌شود و خود جزیی از یک واحد بزرگتر زبانی نیست (وحیدیان کامیار، دستور زبان فارسی، ۱۳۸۲: ۹). برای مثال جمله ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره / ۲۰) یک جمله‌ی مستقل است.

در مقابل جمله مستقل، جمله غیر مستقل است. برای مثال جمله مستقل بالا خود از سه جمله غیرمستقل زیر تشکیل شده است:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾:

﴿لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ﴾:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾:

که هیچ یک از این سه جمله در مجموع این جمله مستقل، مستقل نیستند.

جمله مستقل خود بر دو نوع است:

(۱) ساده: به آن واحد زبان عربی که از یک گروه یا بیشتر ساخته شده است و خود در

ساختمان واحد بزرگتر یعنی جمله مستقل به کار می‌رود؛ جمله یا بند گفته می‌شود.

جمله دو عنصر ساختمانی مسند إليه (نهاد) و مسند (گزاره) دارد که نهاد اختصاصاً محل کارکرد گروه اسمی و گزاره که اصلی‌ترین عنصر ساختمانی آن اسناد است، محل کارکرد گروه فعلی است، اما غیر از فعل، گروه اسمی نیز در این بخش قرار می‌گیرد و از آنجا که زبان عربی جملات بدون فعل ربط نیز دارد، گاهی گزاره خالی از فعل است.

۲) مرکب: جمله مستقلی که دست کم یک جمله وابسته دارد. جمله مرکب دارای یک جمله هسته و یک یا چند جمله وابسته است. در جمله مرکب نه هسته استقلال دارد و نه وابسته. ولی جمله هسته، اگر به تنهایی بیاید، خود جمله مستقل است (وحیدیان کامیار، همان، ۱۳۸۲: ۱۱).

نشانه جمله وابسته، عناصر پیوند وابسته ساز است. یعنی جمله‌ای که بعد از عناصر پیوند وابسته ساز بیاید، وابسته به شمار می‌رود و بخشی از جمله که وابسته ساز ندارد، هسته است. برای مثال در جمله مستقلی که نمونه آورده شد، ﴿لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ﴾ جمله هسته است و دو وابسته دارد؛ یکی پیش از آن یعنی ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ﴾ و یکی پس از آن یعنی ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. حال، جمله هسته و جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ به خاطر واژه چند معنایی «إِنَّ» می‌توانند در ساختاری دیگر خود جمله مستقل باشند، اما در اینجا هر دو جزئی از یک واحد بزرگتر یعنی جمله مستقل هستند.

نمونه دیگر آیه زیر است که سه جمله مستقل دارد:

﴿إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ / فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا / وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/ ۱۵۸).

جمله ﴿إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ یک جمله ساده مستقل و متشکل از یک نهاد ﴿إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ﴾ و یک گزاره ﴿مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ است. جمله ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾.

یک جمله مرکب مستقل به شمار می‌رود که از چهار جمله ساده تشکیل شده است: ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ﴾، ﴿أَوْ اعْتَمَرَ﴾، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ﴾ و ﴿أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾. در این میان جمله ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ﴾ هسته این جمله مستقل به شمار می‌رود؛ چرا که حرف فاء جواب شرط، از عناصر پیوند وابسته ساز نیست و سه جمله دیگر، جملات وابسته هستند. جمله ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ﴾ با ادات شرط همراه شده که همه جا وابسته ساز است و جمله ﴿أَوْ اعْتَمَرَ﴾ با حرف عطف «أو» که چون به جمله وابسته عطف شده بنابراین خود نیز وابسته است و جمله ﴿أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ همراه با حرف ربط «أن» است که از عناصر پیوند وابسته ساز است. جمله ﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ نیز باید یک جمله مستقل مرکب از دو جمله ساده: ﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا﴾ و ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ که جمله ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ هسته این جمله

مستقل (با حرف فاء جواب شرط) و جمله ﴿وَمَنْ قَطَّوعَ حَيْرًا﴾ وابسته جمله مستقل است؛ چون با ادات شرط همراه شده. حرف «و» نیز همچون سایر حروف عطف، در صورتی که جمله را به جمله مستقل عطف کند، مستقل ساز و در غیر این صورت وابسته‌ساز به شمار می‌رود. در این مثال، حرف «و» جمله را به کل جمله مستقل قبلی عطف کرده است.

انواع پیوندها در زبان عربی

بنابراین یکی از راه‌های تشخیص جملات وابسته و هسته‌ای از یکدیگر، عناصر پیونده است (باطنی، همان، ۶۲) پیوندها در زبان عربی همچون زبان فارسی دو نوع هستند:

۱) پیوندهای هم پایه ساز: واژه‌های دستوری «و» عطف، «أما»، «لکن»، «أو»، «بل»، «إن» تأکیدی، «إِنَّا» منقطعه و ... دو جمله را هم پایه می‌کنند. جمله‌های هم‌پایه دارای ارزش مساوی هستند و هیچ یک از نظر ساختمانی تابع دیگری نیست (همان، ۶۴).

مثال:

۱- ﴿إِنَّاكَ نَعْبُدُ / وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (فاتحه / ۵)؛

۲- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ / بَلْ أَحْيَاءٌ / وَلَا يَكُنْ لَكُمْ قَسَمٌ﴾ (بقره / ۱۵۴)؛

۳- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا / إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ﴾ (نساء / ۱۶۷ و ۱۶۸)؛

۴- ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَ / وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (الضحى / ۱۰ و ۱۱)؛

۵- ﴿وَلَمَّا أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرْاءٍ مَسْتَه لِيَقُولنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ * إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (هود / ۱۰ و ۱۱)؛

۲) پیوندهای وابسته ساز: پیوندهای وابسته‌ساز جملاتی می‌سازند که در کلام دارای ارزش مساوی نیستند و برخی به برخی وابسته هستند. واژه‌های دستوری «أن»، «حتی»، «إن» تعلیلیه، ادوات شرط، «و» حالیه، حروف ناصبه و ... جمله‌های پس از خود را به جمله هسته، وابسته می‌سازند.

مثال:

۱- ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره / ۱۵۳)؛

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾؛ هسته

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ وابسته

- ۲- ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ (بقره / ۱۴۸)؛
 ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا﴾؛ وابسته
 ﴿يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾؛ هسته
- ۳- ﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ﴾ (بقره / ۷۷)؛
 ﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ هسته
 ﴿أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ﴾؛ وابسته‌ها
- ۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾ (نساء / ۴۳)؛
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾؛ هسته
 ﴿وَ أَنْتُمْ سُكَارَى﴾؛ وابسته
 ﴿حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾؛ وابسته‌ها
- ۵- ﴿وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور / ۳۱)؛
 ﴿وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ﴾؛ هسته
 ﴿لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾؛ وابسته‌ها
- چگونگی قرار گرفتن جمله‌های وابسته**

(۱) پیش از هسته

- ۱- ﴿فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ﴾ (بقره / ۱۹۱)؛
 وابسته هسته
- ۲- ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾ (يونس / ۹۹)؛
 وابسته هسته
- ۳- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ (طور / ۲۱)؛
 وابسته ۱ وابسته ۲ هسته

(۲) پس از هسته

- ۱- ﴿وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (انعام / ۱۴۲)؛
 وابسته هسته

۲- ﴿وَاقْبَلْ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ (طور / ۲۵):

هسته وابسته

۳- ﴿وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُلْعِمُونِ﴾ (ذاریات / ۵۷)

هسته وابسته

۳) در ضمن هسته

۱- ﴿فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (بقره / ۸۵):

﴿فَمَا جَزَاءُهُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ هسته

﴿مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ﴾؛ وابسته

۲- ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾ (توبه / ۱۰۸):

﴿المسجد أحق أن تقوم فيه﴾؛ هسته و وابسته پس از آن

﴿أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ﴾؛ وابسته

۳- ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطَ﴾ (التحریم / ۱۰):

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطَ﴾؛ هسته

﴿لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾؛ وابسته

اگر جمله مرکب چند وابسته داشته باشد، حداقل صورت‌های زیر محتمل است:

الف) جمله‌های وابسته با هم هم پایه‌اند

﴿مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ آخَاطَتْ بِهٖ حَظِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ (بقره / ۸۱):

وابسته ۱ وابسته ۲ هسته

در این صورت جمله‌های هم پایه وابسته یک هسته‌اند.

ب) جمله‌های وابسته، خود هسته جمله وابسته دیگری هستند

﴿فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ فِئَانِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِيهَا وَ بَصِلِيهَا﴾ (بقره / ۶۱):

هسته وابسته وابسته وابسته

جمله هسته نیز می‌تواند بیش از یکی؛ یعنی دو، سه یا چند قلو باشد. در این موارد

هسته‌ها با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم مربوط می‌شوند:

﴿وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مَنْ تُونِ اللَّهُ﴾ (بقره / ۲۳):

وابسته ۱ وابسته ۲ هسته ۱ هسته ۲

نقش تأویل در شناخت جملات مستقل

زبان بشر پدیده‌ای زایاست و یک جمله در آن به شکل‌های گوناگون گردش خواهد یافت. این امر، به خصوص در متن‌های زیبا و بلاغی مثل نثر مسجع و شعر بیشتر نمود دارد. قرآن کریم نیز یکی از نثرهای آهنگین است که گردش جملات در آن به طرز زیبایی جلوه می‌نماید. در این حالت، برای شناخت جمله مستقل، چه بسا باید یک جمله قرآن را به صورتی ساده‌تر در آورد. این کار، گاه با جابجایی برخی ساختارها یا معادل‌یابی آن صورت می‌گیرد که به آن تأویل می‌گوییم. برای مثال، جملات مستقل زیر که از جزء اول قرآن انتخاب شده‌اند، به صورت‌های زیر تأویل می‌یابند:

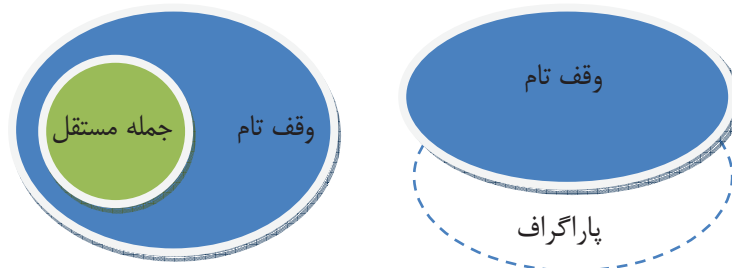
- ۱- ﴿وَ إِذَا حَلَوُا إِلَىٰ شَیَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ﴾ (بقره / ۱۴)؛
«یقولون إِنَّا مَعَكُمْ حین خلانهم إِلَىٰ شَیَاطِينِهِمْ»؛
- ۲- ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۲۲)؛
«فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا فی حال علمکم»؛
- ۳- ﴿وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بقره / ۲۵)؛
«وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْعَامِلِينَ الصَّالِحَاتِ جَنَاتٍ جَارِيَةٍ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»؛
- ۴- ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره / ۳۸)؛
«فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَلَا خَوْفٌ وَ لَا حُزْنٌ لِمَنْ تَبِعَ هُدَايَ»؛
- ۵- ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ (بقره / ۴۷)؛
«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ تَفَضَّلْتُكُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ»؛
- ۶- ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ (بقره / ۱۰۷)؛
«أَلَمْ تَعْلَمْ مُلْكُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ».

۶۶ ارتباط انواع چهارگانه وقف با جمله مستقل

رابطه وقف‌های تام و جمله مستقل رابطه عموم و خصوص مطلق است. به عبارتی، همه وقف‌های تام در پایان جمله مستقل هستند و هیچ وقف تامی وجود ندارد که بین جمله مستقل باشد، ولی پایان همه جملات مستقل، وقف تام نیست. برای مثال آیه ۲ تا ۴ سوره فاتحه یک جمله مستقل است و وقف در پایان این جمله و ابتدا از آیه ۵ این سوره از نوع تام دانسته می‌شود.

الف) وقف تام: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ / * / إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ (بقره/ ۲-۴).
 ولی وقف بر روی نعبد در آیه ۵ سوره فاتحه از نوع کافی به شمار می‌رود، هر چند که جمله ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ یک جمله مستقل است.

ب) وقف کافی: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ / * / وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (بقره/ ۵)؛
 به عبارت دیگر، در صورتی که جمله مستقل، به تنهایی یک پاراگراف باشد، وقف بر پایان آن تام است؛ زیرا تنها بین پاراگراف‌های یک متن، ارتباط معنایی ضعیف و محو می‌شود و در غیر این صورت، یعنی بین جملات مستقل داخل یک پاراگراف، همچنان ارتباط معنایی آشکاری است. بنابراین رابطه بین پایان یک پاراگراف و وقف تام، رابطه مستقیم است.



مثال‌های زیر، این رابطه را بهتر روشن می‌کند:

۱- ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ / وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
 وَالْمَسَاكِينِ / وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا / وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ / وَآتُوا الزَّكَاةَ / ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ
 مُّعْرِضُونَ / * / وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ / وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ / ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ
 وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾ (بقره/ ۸۳ و ۸۴).

در این مثال، ۹ جمله مستقل است که وقف تام، تنها بین جملات ششم و هفتم واقع می‌شود.

۲- ﴿الْحَبِيبَاتُ لِلْحَيِّبِينَ / وَ الْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ / وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ / وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ /
 أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ / لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ / * / يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ
 بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا / ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نور/ ۲۶ و ۲۷).

مثال بالا ۸ جمله مستقل دارد که تنها بین جملات ششم و هفتم، وقف تام صورت می‌گیرد.

۳- ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ/ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ / أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ / لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا/ فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ/ * /أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ/ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا / أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ/ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ﴾ (واقعه/ ۶۸-۷۳)

مثال بالا ۹ جمله مستقل دارد که تنها بین جملات پنجم و ششم وقف تام وجود دارد. رابطه وقف کافی و جملات مستقل نیز عموم و خصوص مطلق است. با این تفاوت که در این مورد، قضیه برعکس است. به عبارتی همه وقف‌های کافی در پایان جملات مستقل است؛ چرا که بین جملات مستقل هیچ‌گاه ارتباط تنگاتنگ لفظی وجود ندارد، ولی دسته‌ای از جملات مستقل از نظر موضوع و معنا به هم پیوسته هستند که طبعاً وقف بین آن‌ها از نوع کافی است و بین دسته‌ای از جملات مستقل ارتباط معنایی تنگاتنگی وجود ندارد که طبعاً وقف بین آن‌ها از نوع وقف تام است. بنابراین در مثال‌های سابق، به جز محل وقف تام که با علامت ستاره مشخص شد، بقیه موارد، پس از اتمام جمله مستقل محل وقف کافی است:

- ۱- ﴿الْحَيَّاتُ لِلْحَيِّينَ / * / وَ الْحَيُّونَ لِلْحَيَّاتِ / * / وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ / * / وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ / * / أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ / * / لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا / * / ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾



گفتنی است با تعریفی که از وقف کافی و جمله مستقل ارائه شده، کارکرد اصلی شناخت جملات مستقل در علم وقف و ابتدا شناخت موارد وقف کافی است؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد، همه وقف‌های کافی باید در انتهای جملات مستقل باشند. با این حال، عدم توجه به زبان‌شناسی جدید و جمله مستقل در شناخت محل‌های وقف سبب شده است که برخی دانشمندان در شناخت موارد وقف کافی دچار خطا شوند، برای مثال آیات ۲ تا ۴ سوره بقره یک جمله مستقل است و وقف کافی در این آیات تنها در پایان آیه ۴ قرار می‌گیرد.

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ * / أَوْلَانِكَ عَلَيَّ هَدَىٰ مِنْ رَبِّهِمْ / وَأَوْلَانِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره / ۵۲).

با این وجود، شاکر در کتاب خویش (شاکر، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵) وقف بر «يُنْفِقُونَ» و «قَبْلِكَ» را نیز از نوع وقف کافی، یا در آیه زیر وقف بر «أَبْصَارِهِمْ» وقف کافی دانسته (همان، ۱۹۴) در صورتی که «إِنَّ» در ابتدای جمله بعد تعلیلی و وقف آن از نوع حسن است:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ * إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره / ۲۰).

ارتباط وقف حسن و جمله مستقل تباین است، به این معنا که هیچ یک از موارد وقف حسن در پایان جملات مستقل نیست؛ زیرا همانطور که بیان شد، جملات مستقل ارتباط لفظی تنگاتنگی ندارند و از طرفی، پایان جملات مستقل نیز یا وقف کافی است و یا تام. با این حال، ارتباط این نوع وقف با جمله ساده غیر مستقل، عموم و خصوص من وجه است. به این معنا که پایان برخی جملات غیر مستقل وقف حسن و پایان برخی وقف قبیح است، همچنین برخی وقف‌های حسن در انتهای جملات غیر مستقل نیستند اما برخی در پایان این گونه جملات قرار دارند.



برای مثال، وقف بر آیات زیر ارتباط وقف حسن با جمله غیر مستقل را به نمایش می‌گذارد:
 عدم اتمام جمله و وقف حسن: ﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ * وَ عَلَيَّ سَمْعِهِمْ﴾ (بقره / ۷).
 جمله غیرمستقل و وقف حسن: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ * وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره / ۸).

جمله غیرمستقل و وقف قبیح: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ * وَ أَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾ (نساء / ۴۳).

رابطه وقف قبیح و جمله مستقل نیز بی‌شک رابطه تباین است. اما ارتباط این نوع وقف با جمله غیر مستقل رابطه عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا وقف قبیح انواعی دارد. در یک نوع که معمولاً بین اجزای اصلی جمله صورت می‌گیرد، کلام نامفهوم و اصطلاحاً معنادار

نیست و نوعی دیگر از موارد وقف قبیح مواردی است که معنایی غیر مراد از کلام خداوند و چه بسا فاسد و کفرآمیز پدید می‌آورد.



برای نمونه آیات زیر قابل توجه‌اند:

عدم اتمام جمله و وقف قبیح: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَن نُّؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ الشُّفَهَاءُ﴾ (بقره / ۱۳).

جمله غیرمستقل و وقف قبیح: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي * أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوَقَّهَا﴾ (بقره / ۲۶).

جمله غیرمستقل و وقف حسن: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا * إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره / ۳۲).

توجیه زبانشناختی رابطه وقف قبیح و وقف حسن

دقت در موارد وقف حسن و قبیح در پایان جملات غیر مستقل نشان می‌دهد که تفاوت این دو وقف، در این موارد صرفاً در لایه معنایی جمله یافت می‌شود. برای مثال، گذشت که در مورد دو آیه زیر، وقف بر اولی از نوع حسن و بر دومی از نوع قبیح است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ * وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره / ۸).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ * وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَ لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ (نساء / ۴۳).

حال باید توجه کرد که وقف در هر دو مورد بین جمله و قید حالت جمله واقع شده است. در مورد اولی وقف بین «برخی از مردم می‌گویند به خدا و روز پایانی ایمان آورده‌ایم» که شامل هسته این جمله مستقل و یک وابسته است و «در حالی که مومن نیستند» که وابسته وابسته است، معنای جمله هسته را فاسد نمی‌کند ولی در دومی قطع ارتباط بین هسته: «ای مومنان به نماز نزدیک نشوید» و وابسته: «در حالی که مستید» معنایی فاسد از هسته القا خواهد کرد.

نوع دیگر وقف حسن و قبیح، توقف بین اجزای یک جمله هسته‌ای یا وابسته است. دقت در مثال‌های این دو مورد در قرآن نشان می‌دهد که در بسیاری از مواقع، تشخیص نوع وقف در این مورد تنها با تحلیل لایه معنایی جملات نیست، بلکه دقت در اجزای جمله از گروه‌های اسمی و فعلی که بین آن‌ها به واسطه‌ی وقف فاصله افتاده است، ما را در تشخیص وقف کمک خواهد کرد. از منظر زبان‌شناسی، برخی از اجزای جمله، اصلی و برخی قیدی و متمم جمله است. حال چنانچه در یک جمله بین اجزای اصلی فاصله بیفتد وقف از نوع قبیح و در صورتی که وقف بین اجزای فرعی و اصلی واقع شود، از نوع حسن خواهد بود. برای مثال، وقف بر قالت در آیه زیر قبیح است؛ چرا که بین فعل و فاعل که از اجزای اصلی جمله است، فاصله می‌اندازد:

﴿قَالَتْ * رُسُلُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيُغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ (ابراهیم / ۱۰).

در صورتی که وقف بر «قلوبهم» در آیه زیر از نوع حسن است؛ چرا که معطوف جزء اجزای فرعی جمله است:

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ * وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ﴾ (بقره / ۷).

مثال‌های زیر نیز این مطلب را به خوبی بیان می‌کنند:

۱- ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ * وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ * وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا * وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيْفِ الرِّيحِ * وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ * لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره / ۱۶۴).

در مثال بالا، وقف بر هر یک از کلمات آیه، قبل از «لآیات» - که اسم این است - مانند موارد ستاره‌دار، از نوع قبیح است؛ زیرا اسم و خبر این از اجزای اصلی جمله هستند و وقف بین آن دو وقفی قبیح به شمار می‌رود.

۲- ﴿وَ مِنَ النَّاسِ * وَ الدَّوَابِّ * وَ الْأَنْعَامِ * مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾ (فاطر / ۲۸).

در مثال بالا وقف بر موارد ستاره‌دار از نوع قبیح است؛ زیرا در هر صورت، بین مسند و مسند‌إلیه جمله فاصله می‌افتد که از اجزای اصلی جمله هستند.

۳- ﴿وَ بَشُرُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ * تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾

(بقره / ۲۵)

در مثال بالا وقف بر ستاره را باید از نوع حسن دانست؛ چرا که ﴿تَجْرِي مِنَ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ صفت «جنات» است و از آنجا که صفت از اجزای اصلی جمله نیست، وقف بین موصوف و صفت از نوع حسن است.

۴- ﴿وَفَضَّلَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ * لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (انبیاء / ۴۷).

در مثال بالا وقف بر ستاره از نوع حسن به شمار می‌رود؛ زیرا ﴿لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ از اجزای اصلی جمله نیست.

نتیجه‌گیری

مهمترین نتایج این نوشتار را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- از آنجا که دانش وقف و ابتدا دانشی اجتهادی است، دستاوردهای زبان‌شناسی جدید می‌تواند تحولی در شیوه آموزش و تحلیل در این دانش به وجود آورد.
- ۲- از آنجا که معنا مهمترین ملاک در تشخیص موارد وقف و ابتداست، معناگرایی در نحو عربی برخی از موارد وقف و ابتدا را متحول و برخی از اختلافات در این زمینه را برطرف می‌کند.
- ۳- موارد وقف، مرتبط با تقسیم زبان به گروه، جمله، جمله مستقل و بند است و در صورتی که ملاک‌های روشنی از این تقسیم ارائه دهیم، موارد وقف، به سادگی قابل تشخیص و آموزش خواهد بود.
- ۴- ارتباط وقف تام و آغاز و پایان پاراگراف ارتباط تساوی است. وقف کافی نیز بی‌شک بر پایان جملات مستقل خواهد بود. وقف حسن و قبیح نیز بر جملات غیر مستقل زبان و گاه بر گروه‌های اسمی و فعلی قرار می‌گیرد.
- ۵ - تشخیص وقف حسن و قبیح بر پایان جملات غیر مستقل با توجه به لایه معنایی زبان است.
- ۶ - دسته‌ای از موارد وقف حسن و قبیح، توقف بین اجزای یک جمله هسته‌ای یا وابسته است. حال چنانچه در یک جمله بین اجزای اصلی فاصله بیفتد، وقف از نوع قبیح و در صورتی که وقف بین اجزای فرعی و اصلی واقع شود از نوع حسن خواهد بود.

منابع

۱. ابن الأنباری، محمد بن القاسم، إيضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل، تحقیق أحمد مهدلی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۱۰م.
۲. ابن الجزری، محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۷ش.
۴. باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، تهران: قطره، ۱۳۸۸ش.
۵. حسان، تمام، اللغة العربیه معناها و مبناها، المغرب: دار البیضاء، ۱۹۹۴م.
۶. دانی، عثمان بن سعید، المکتفی فی الوقف و الابتداء، ترجمه کریم دولتی و صادق درودیان، قم: اسوه، ۱۳۸۲.
۷. الساقی، فاضل مصطفی، أقسام الکلام العربی من حیث الشكل و الوظیفه، القاهره: مکتبه الخانجی، ۱۹۷۷م.
۸. السجاوندی، محمد بن طیفور، کتاب الوقف و الابتداء، تحقیق محسن هاشم درویش، عمان: دار المناهج، ۱۴۲۲هـ.
۹. السخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، تحقیق عبد الکریم الزبیدی، بیروت: دار البلاغه، ۱۴۱۳هـ.
۱۰. سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان، الکتاب، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۰م.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۲. شاکر، محمدکاظم، قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳.
۱۳. شکرانی، رضا، برابریابی ساختارهای نحوی قرآن کریم، به راهنمایی آذرتاش آذرنوش و سید محمدباقر حجّتی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۱۴. عوض صالح، عبدالکریم إبراهیم، الوقف و الابتداء و صلتهما بالمعنی فی القرآن الکریم، القاهره: دار السلام، ۱۴۳۱هـ.

۱۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه
أمیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۱۶. القسطلانی، شهاب الدین ابو العباس احمد بن محمد بن ابو بکر، لطائف الاشارات لفنون
القراءات، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۷. مختار عمر، احمد، معاشناسی، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵.
۱۸. النحاس، أحمد بن محمد، القطع و الائتناف، تحقیق أحمد فرید المزیدی، بیروت:
دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳هـ.
۱۹. وحیدیان کامیار، تقی، دستور زبان فارسی، تهران: سمت، ۱۳۸۲.